فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه
Journal of Approaches in Sociology and Development
https://www.jasd.ir
دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۸۰ تا ۹۸

eISSN: 3115-7955
Research-Review

Sociological analysis of the dimensions of sustainable economic and social development in the country's oil and gas industry

Abbas Gisouee

PhD Student, Department of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Receive:
03 May 2025
Revise:
06 June 2025
Accept:
16 July 2025

Abstract

Purpose: The purpose of this study was to conduct a sociological analysis of the dimensions of economic and social sustainable development within the country's oil and gas industry.

Method: This descriptive–review study examined the existing body of literature related to the sociological analysis of sustainable economic and social development in the oil and gas sector over the past ten years (2014–2024). Relevant studies were selected through random sampling. Following an initial search and subsequent screening of articles and theses, 12 studies were chosen and analyzed.

Findings: The results indicate that several key indicators—including public participation, fluctuations in oil revenue and urbanization growth, governance and transparency, livelihood changes, lifestyle transformations, shifts in values and norms, environmental challenges, socio-economic inequalities linked to oil exports, weak job-skill competencies, increased disparities, and oil-based economic and development planning—are among the most influential factors shaping sustainable economic and social development in the national oil and gas industry.

Conclusion: In Iran, oil—serving as the backbone of national economic income—has significant effects on various social transformations, including social mobility and sustainable development. In resource-rich countries such as Iran, revenues from natural resources, due to factors such as ineffective revenue management, can influence social and economic conditions in ways that hinder sustainable development. Therefore, oil can function both as a driver of socio-economic growth and as a potential barrier to it.

Keywords:
Sociological analysis,
Economic sustainable development,
Social sustainable development,
Oil and gas industry

Please cite this article as (APA): Gisouee, A. (2025). Sociological analysis of the dimensions of sustainable economic and social development in the country's oil and gas industry. *Journal of Approaches in Sociology and Development*, *1*(2), 80-98.

https://doi.org/10.22034/jasd.2025.223999

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

Publisher: Raz Nahan Publishing (RN.PUB)

Corresponding Author: Abbas Gisouee
Email: a068138@gmail.com

فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه

https://www.jasd.ir

دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۸۰ تا ۹۸

پژوهشی-مروری

eISSN: 3115-7955

تحلیل جامعه شناختی ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در صنعت نفت و گاز کشور

عباس گیسویی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت:
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری:
۱۶ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش:
۲۵ تیر ۱۴۰۴

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، تحلیل جامعه شناختی ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در صنعت نفت و گاز کشور بود.

روش: این پژوهش مروری- توصیفی به بررسی مرور ادبیات از بین کلیه مطالعات انجام‌شده در ارتباط با تحلیل جامعه شناختی ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در صنعت نفت و گاز کشور در طی ۱۰ سال اخیر (از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۴۰۳) پرداخته که با روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده بودند. پس از جستجوی اولیه از مقالات و پایان نامه‌های مرتبط با موضوع و غربالگری آنها، تعداد ۱۲ مقاله انتخاب و بررسی شده است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، که شاخص‌های مشارکت مردمی، تحولات درآمد نفت و رشد شهرنشینی، حکومت داری و شفافیت، تغییرات معیشتی، سبک زندگی، دگرگونی ارزش‌ها و هنجارها، مشکلات زیست محیطی، نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی صادرات نفت، ضعف مهارت‌های شغلی و تشدید نابرابری، برنامه‌های اقتصادی و عمرانی مبتنی بر درآمد نفت از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار در صنعت نفت و گاز کشور می‌باشند.

نتیجه‌گیری: در ایران نفت به عنوان ستون فقرات درآمدهای اقتصادی، بر تحولات اجتماعی گوناگون از جمله تحرک اجتماعی و توسعه پایدار اثر می‌گذارد. در کشورهای دارای وفور منابع خدادادی مانند ایران، درآمد حاصل از منابع طبیعی، به دلایل مختلفی از جمله عدم مدیریت صحیح درآمدها، می‌تواند با تاثیرگذاری بر شرایط اجتماعی و اقتصادی به عنوان مانعی برای توسعه پایدار تبدیل گردد. بنابراین نفت هم می‌تواند عامل رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی باشد و هم می‌تواند مانع آن باشد.

کلید واژه‌ها:
تحلیل جامعه شناختی،
توسعه پایدار اقتصادی،
توسعه پایدار اجتماعی،
صنعت نفت و گاز

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): گیسویی، عباس. (۱۴۰۴). تحلیل جامعه شناختی ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در صنعت نفت و گاز کشور. *فصلنامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه*. (۲)۱. ۸۰-۹۸.

https://doi.org/10.22034/jasd.2025.223999

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ناشر: انتشارات راز نهان

ایمیل: a068138@gmail.com

نویسنده مسئول: عباس گیسویی

مقدمه

نفت و فرآورده‌های نفتی امروزه یکی از مهمترین کالاها در اقتصاد دنیا محسوب می‌شود و سوخت عمده صنعت دنیا را تشکیل می‌دهد. بدون نفت حمل و نقل به شکل امروزی آن میسر نیست، به بیان دیگر نفت و محصولاتش یکی از شاخص‌ها و بنیان‌های اساسی توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان امروز است (لی و همکاران[1]،۲۰۲۲: ۱۳۶). صنعت نفت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی و سرمایه‌های راهبردی ایران، همواره نقشی بنیادین در شکل‌گیری ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا کرده است. برخلاف دیدگاه‌های منفی رایج در برخی گفتمان‌های توسعه‌گرا که نفت را منبعی مخل و بازدارنده می‌دانند، بررسی تحولات تاریخی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که صنعت نفت، نه‌تنها عامل اصلی تأمین منابع مالی برای اجرای طرح‌های زیربنایی و رفاهی بوده، بلکه به‌عنوان موتور محرک توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی، موجب افزایش سطح رفاه اجتماعی و گسترش زیر ساخت‌های مدرن شده است (فیروز نیا و همکاران،۱۴۰۴: ۵). در واقع، وجود ذخایر عظیم نفتی در ایران فرصت‌هایی را برای دولت‌ها فراهم ساخته تا با بهره‌گیری از درآمدهای حاصل از فروش نفت، به تقویت خدمات عمومی، توسعه آموزش، بهداشت، حمل و نقل، و زیرساخت‌های ارتباطی بپردازند. این درآمدها همچنین در ارتقاء قدرت ملی، کاهش وابستگی‌های خارجی و افزایش سطح زندگی اقشار مختلف مردم نقش بسزایی داشته‌اند (غم افروز و همکاران،۱۴۰۳: ۱۵۶). گرچه برخی چالش‌ها مانند نوسانات قیمت نفت، وابستگی بوجه‌ای و آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها همواره دغدغه‌هایی مهم در اقتصاد ایران بوده‌اند، اما نباید دستاوردهای بزرگ حاصل از صنعت نفت در بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی و توسعه پایدارکشور را نادیده گرفت (افشاری،۱۴۰۳: ۱۶۷). منابع طبیعی (به ویژه نفت) و درآمد آنها از طریق ساز و کارهای گوناگون بر جامعه و نظام اقتصادی کشور اثر می‌گذارد. شیوه اثرگذاری درآمد منابع طبیعی بر جامعه و اقتصاد هر کشور، تعیین کننده آثار مثبت یا منفی منابع است به این معنی که این منابع می‌تواند هرم عامل تسریع توسعه پایدار باشد و هم فرآیند توسعه پایدار را کند (ژانگ و همکاران[2]،۲۰۲۳: ۳۷). در کشورهایی مانند نروژ و اندونزی، غنای منابع طبیعی (به ویژه نفت) از طریق توسعه زیرساخت‌ها نظام اجتماعی و افزایش سرمایه انسانی تأثیر مثبتی بر رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی داشته است اما در کشورهایی مانند و نزوئلا و نیجریه، علی‌رغم برخورداری از منابع زیر زمینی فراوان نرخ رشد اجتماعی و اقتصادی از کشورهای مشابه (اما فاقد منابع زیر زمینی) بسیار پایین‌تر است (عبدالکریم و همکاران[3]،۲۰۲۳: ۱۶۹). با نگاهی موشکافانه‌تر می‌توان بیان نمود در کشورهای دارای وفور منابع خدادادی مانند ایران، درآمد حاصل از منابع طبیعی، به دلایل مختلفی از جمله عدم مدیریت صحیح درآمدها، می‌تواند با تاثیرگذاری بر شرایط اجتماعی و اقتصادی به عنوان مانعی برای توسعه، از جمله توسعه اجتماعی پایدار تبدیل گردد. بنابراین نفت هم می‌تواند عامل رشد و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پایدار باشد و هم می‌تواند مانع آن باشد (حیدری و همکاران،۱۴۰۳: ۸۲). منابع طبیعی به ویژه نفت از این جهت تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارند که منجر به و بهبود و تحقق توسعه اجتماعی پایدار و رفاه اجتماعی مردم می‌شود از این جهت تأثیر منفری دارد که رشد نامتوازن شهرها بویژه مهاجرت بی رویه از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به کلان شهرها با پیامدهای نامطلوب اجتماعی همچون حاشیه نشینی، آلودگی هوا، ترافیک سنگین،

[1] - Li & etal
[2] - Zhang & etal
[3] - Abdelkarim & etal

افزایش بزهکاری و جرم و جنایت و غیره، می‌تواند فرایند توسعه اجتماعی پایدار را به تأخیر بیاندازد (دای و همکاران[1]،۲۰۲۲: ۱۸۷). سریز شدن درآمدهای ناشی از منابع طبیعی همچون نفت به مانند یک شمشیر دو لبه عمل می‌کنند؛ از یک طرف می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در صنعت، تولید، خرید کالاهای سرمایه‌ای، تحقیق و توسعه، علم و همچنین سرمایه‌گذاری در مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منجر به رشد و توسعه پایدار کشور شود؛ و از طرف دیگر می‌تواند با مدیریت نادرست و ناصحیح این درآمدها و خرج آن‌ها در هزینه‌های جاری و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، کشور را از قافله رشد و توسعه پایدار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دور نگه دارد؛ بنابراین پایش و موشکافی این پدیده اجتماعی- اقتصادی و بررسی عوامل و پیامدهای آن از ضرورت و اهمیت زیادی برخوردار است (خان و همکاران[2]،۲۰۲۲: ۲۱۵). در ایران نفت به عنوان ستون فقرات درآمدی، بر تحولات گوناگون از جمله ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی اثر می‌گذارد؛ بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که ابعاد توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در صنعت نفت و گاز کشور کدامند؟

مبانی نظری تحقیق

مبحث اول- سهم نفت در اقتصاد ایران

نفت همواره ستون فقرات اقتصاد ایران بوده و نقش آن در تأمین منابع مالی دولت، ایجاد زیرساخت‌های ملی و حمایت از رفاه اجتماعی غیرقابل انکار است. از دهه‌های ابتدایی استخراج نفت در کشور، این صنعت به‌عنوان منبع اصلی درآمد ارزی و منبعی پایدار برای تأمین هزینه‌های توسعه مطرح شده است. در واقع، نفت برای ایران نه‌تنها یک کالای صادراتی بلکه ابزاری راهبردی در شکل‌دهی به ساختار اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های کلان محسوب می‌شود. سهم نفت در تولید ناخالص داخلی کشور، به‌ویژه در دهه‌های گذشته، همواره قابل توجه بوده است. در بسیاری از سال‌ها، بیش از نیمی از بوجه عمومی دولت از محل صادرات نفت تأمین شده و این درآمدها به‌صورت مستقیم در ارتقاء خدمات عمومی، تأمین یارانه‌ها، ساخت سدها، راه‌ها، پالایشگاه‌ها و تأسیسات زیربنایی هزینه شده‌اند این در حالی است که صنایع دیگر مانند کشاورزی و خدمات، با وجود اهمیت ذاتی، نتوانسته‌اند جایگاه رقابتی صنعت نفت را در تأمین مالی دولت به چالش بکشند (استانتون[3]،۲۰۲۳: ۵۸). با گسترش زیرساخت‌های نفتی، اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم در مناطق نفت‌خیز افزایش یافته و زمینه برای مهاجرت معکوس به این مناطق فراهم شده است. همچنین، توسعه‌ی مناطق جنوبی کشور که عمدتاً دارای ذخایر نفتی هستند، مرهون سرمایه‌گذاری‌هایی است که از محل درآمدهای نفتی تأمین شده است. شهرهایی چون اهواز، آبادان و ماهشهر، به‌دلیل استقرار پالایشگاه‌ها و صنایع پتروشیمی، رشد جمعیتی، صنعتی و خدماتی چشمگیری را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این، نفت به‌عنوان یک دارایی استراتژیک، در تقویت جایگاه ایران در معادلات بین‌المللی نیز نقش مهمی داشته است. صادرات نفت، قدرت چانه‌زنی کشور را در روابط تجاری، سیاسی و منطقه‌ای افزایش داده و از آن می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای اعمال نفوذ نرم در سطح جهانی یاد کرد. در مجموع، نفت نه‌تنها برای ایران منبع درآمدی ساده نیست، بلکه به‌مثابه یک رکن اساسی در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی عمل کرده است. به

[1] - Dai & etal
[2] - Khan & etal
[3] - Stanton

همین دلیل، هرگونه نادیده‌گرفتن یا کمرنگ‌سازی جایگاه نفت در اقتصاد ملی، نوعی تضییع فرصت‌های توسعه‌ای محسوب می‌شود. در ادامه، تلاش خواهیم کرد تا رابطه‌ی نفت با شاخص‌های مهم اجتماعی مانند فقر، بیکاری و نابرابری را به‌صورت دقیق‌تری تحلیل نماییم (چایل[1]،۲۰۲۲: ۱۰۴).

گفتار اول- نفت و شاخص رفع فقر

در کشورهای برخوردار از منابع غنی نفتی، از جمله ایران، انتظار می‌رود که درآمدهای حاصل از نفت به‌عنوان ابزاری کارآمد در کاهش فقر و بهبود معیشت اقشار کم‌درآمد به‌کار گرفته شوند. صنعت نفت، با ایجاد ظرفیت‌های درآمدی گسترده، این امکان را فراهم ساخته است که دولت‌ها بتوانند با تخصیص منابع به حوزه‌های کلیدی مانند آموزش، بهداشت، مسکن و یارانه‌های اجتماعی، ساختارهای مقابله با فقر را تقویت کنند. در ایران، بهره‌برداری از نفت همواره نقشی تعیین‌کننده در گسترش پوشش حمایتی و بهبود شاخص‌های عدالت اجتماعی داشته است. نقش نفت در کاهش فقر به‌ویژه در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، با گسترش طرح‌های توسعه‌ای و توزیع عادلانه منابع بیشتر نمایان شد. دولت‌های مختلف، با اتکا به درآمدهای نفتی، اقدام به اجرای طرح‌هایی چون تأمین اجتماعی روستایی، افزایش یارانه‌های نقدی و غیرنقدی، و سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته کردند. به‌عنوان نمونه، گسترش خدمات بهداشتی در مناطق دورافتاده، آموزش رایگان، و احداث زیرساخت‌های آب و برق در روستاها، همگی با حمایت مالی حاصل از فروش نفت ممکن شد (صفی یاری و عبدی،۱۴۰۳: ۸۱). هرچند برخی انتقادات درباره نحوه مصرف این درآمدها و پیامدهای تورمی آن مطرح بوده است، اما نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که نفت یکی از ابزارهای اصلی برای فقرزدایی در ایران به‌شمار می‌رود. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در سال‌هایی که درآمد نفتی افزایش یافته است، میزان فقر مطلق کاهش یافته و طبقات آسیب‌پذیر، تاحدودی توانسته‌اند از خدمات عمومی بهره‌مند شوند. نکته‌ی مهم در این میان، چگونگی مدیریت منابع نفتی و نحوه‌ی توزیع آن‌هاست. اگر درآمدهای نفتی به‌صورت هدفمند و بلندمدت صرف سرمایه‌گذاری‌های مولد شوند، می‌توانند فقر ساختاری را کاهش داده و به ایجاد طبقه‌ی متوسط پایدار کمک کنند. در غیر این صورت، تنها با اقدامات کوتاه‌مدت، ممکن است فقر به‌صورت مقطعی کنترل شود، اما ریشه‌های آن همچنان باقی بماند. بنابراین، سیاست‌گذاری هوشمندانه در بهره‌برداری از نفت، شرط اصلی بهره‌مندی اقشار فقیر از این منبع ارزشمند است. در نهایت، باید تأکید کرد که نفت برای ایران، تنها یک منبع درآمدی نیست، بلکه عاملی تأثیرگذار در توانمندسازی اجتماعی و کاهش فاحص نابرابری‌هاست. تجربه‌ی ایران نشان داده است که هرجا برنامه‌ریزی بلندمدت و عدالت‌محور بر تخصیص منابع نفتی حاکم بوده، شاخص‌های فقر بهبود یافته‌اند و جامعه به‌سوی توازن اقتصادی و اجتماعی حرکت کرده است (صفری و همکاران،۱۴۰۲: ۴۳۳).

گفتار دوم – نفت و شاخص بیکاری

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی ایران در دهه‌های اخیر، مسئله‌ی بیکاری بوده است؛ اما باید توجه داشت که صنعت نفت، با ظرفیت‌های گسترده‌ای که در اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم دارد، همواره نقش مؤثری در کاهش نرخ بیکاری

[1] - Cahill

ایفا کرده است. از مراحل اکتشاف و استخراج گرفته تا پالایش، صادرات و صنایع پایین‌دستی، صنعت نفت زنجیره‌ای از فرصت‌های شغلی را فراهم می‌کند که نه‌تنها در مناطق نفت‌خیز، بلکه در سراسر کشور تأثیرگذار بوده است. در مناطق جنوبی کشور نظیر خوزستان، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، احداث پالایشگاه‌ها، تأسیسات پتروشیمی و شرکت‌های خدماتی مرتبط با نفت، موجب اشتغال هزاران نفر شده و تاحدی از مهاجرت نیروهای کار به کلان‌شهرها جلوگیری کرده است. این موضوع به توزیع متوازن‌تر فرصت‌های شغلی در کشور کمک کرده و بخشی از فشارهای بیکاری در مناطق مرکزی را کاهش داده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری دولت در حوزه‌ی آموزش فنی و حرفه‌ای با تمرکز بر مهارت‌های مرتبط با نفت و گاز، به توانمندسازی جوانان و افزایش قابلیت جذب آن‌ها در بازار کار منجر شده است (شاه محمدی و قادری،۱۴۰۲: ۶۱). نفت همچنین به‌صورت غیرمستقیم، موجب پویایی سایر بخش‌های اقتصادی شده است. برای نمونه، رونق صنعت حمل‌ونقل، ساختمان‌سازی، صنایع فلزی و حتی خدمات عمومی، به واسطه‌ی سرمایه‌گذاری‌های ناشی از درآمدهای نفتی شکل گرفته‌اند. این اثرات دومینویی، منجر به اشتغال‌زایی در صنایعی شده‌اند که شاید به‌ظاهر ارتباط مستقیمی با نفت نداشته باشند ولی در عمل، وابسته به سرمایه‌گذاری‌های حاصل از این صنعت هستند. البته نباید از محدودیت‌ها نیز غافل شد. وابستگی بیش‌ازحد به نفت در برخی دوره‌ها، باعث شده با نوسانات قیمت جهانی نفت یا اعمال تحریم‌های بین‌المللی، پروژه‌های عمرانی و صنعتی متوقف یا کُند شوند و این مسئله بر نرخ بیکاری اثر منفی گذاشته است. با این حال، اگر سیاست‌گذاران اقتصادی به سمت تنوع‌بخشی به کاربردهای نفت در اقتصاد و تقویت زنجیره‌ی ارزش در صنایع وابسته حرکت کنند، صنعت نفت می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیشران‌های اشتغال پایدار در کشور ایفای نقش کند. در مجموع، بررسی روند تاریخی توسعه‌ی نفت در ایران نشان می‌دهد که این صنعت همواره یکی از عوامل کلیدی در کاهش بیکاری و ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم بوده است. در صورت مدیریت صحیح و نگاه بلندمدت به ظرفیت‌های این حوزه، نفت نه‌تنها منبع درآمد، بلکه ابزاری توانمند در جهت مهار بیکاری خواهد بود (سمیعی نسب،۱۴۰۲: ۳۳).

گفتار سوم- نفت و شاخص نابرابری

یکی از شاخص‌های مهم در تحلیل عدالت اجتماعی و توزیع ثروت در هر کشور، شاخص نابرابری است که معمولاً از طریق شاخص جینی یا نسبت درآمد دهک‌های بالا به پایین سنجیده می‌شود. در ایران، صنعت نفت از دیرباز نقشی دوگانه در این زمینه ایفا کرده است. از یک سو، درآمدهای نفتی می‌توانند بستری برای کاهش نابرابری از طریق توزیع منابع، توسعه خدمات عمومی و یارانه‌های حمایتی باشند و از سوی دیگر، در صورت نبود سیاست‌های عادلانه، ممکن است منجر به تمرکز ثروت در مناطق خاص یا میان گروه‌های محدود گردد. با این حال، بررسی روند تاریخی نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی، به‌ویژه در دهه‌های پس از انقلاب، سهم زیادی در بهبود نسبی شاخص‌های نابرابری داشته‌اند. یکی از اصلی‌ترین ابزارهای دولت برای کاهش شکاف درآمدی، تخصیص گسترده یارانه‌ها و ارائه خدمات عمومی در مناطق محروم بوده است. این اقدامات، که عمدتاً با تکیه بر منابع حاصل از نفت اجرا شده‌اند، موجب دسترسی گروه‌های کم‌درآمد به امکانات آموزشی، بهداشتی و زیرساختی شده‌اند (زارع مهرآبادی و عادلی زاده،۱۴۰۰:۳۸). همچنین، توسعه‌ی زیرساخت‌ها در مناطق نفت‌خیز و روستاهای اطراف، از جمله احداث راه، برق‌رسانی، آبرسانی و ایجاد مراکز بهداشتی، نه‌تنها موجب بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن مناطق شده، بلکه فرصت‌های اقتصادی جدیدی را نیز

ایجاد کرده است. این امر به مهاجرت معکوس، کاهش تمرکز ثروت در شهرهای بزرگ، و تقویت طبقه‌ی متوسط در حاشیه‌ها انجامیده است. در واقع، صنعت نفت در ایران نقش مهمی در متوازن‌سازی جغرافیای توسعه ایفا کرده است. البته در برخی دوره‌ها، سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد یا فساد در نظام تخصیص منابع نفتی، موجب تشدید نابرابری در برخی نواحی شده است. برای نمونه، تمرکز صنایع و اشتغال در استان‌های خاص بدون برنامه‌ریزی برای سایر مناطق، موجب شکل‌گیری نوعی توسعه‌ی نامتوازن شده است. با این حال، اگر نگاه کلان‌تر و تحلیلی‌تری بر عملکرد صنعت نفت داشته باشیم، می‌توان اذعان کرد که این صنعت در کل، بستر مناسبی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در کشور فراهم کرده است، مشروط بر آن‌که توزیع منابع با شفافیت و عدالت انجام گیرد. در نهایت، صنعت نفت در ایران همواره ظرفیت آن را داشته است که با مدیریت صحیح و شفافیت در تخصیص منابع، به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تعدیل نابرابری در جامعه تبدیل شود؛ صنعتی که نه‌تنها تأمین‌کننده‌ی درآمد است، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای متوازن‌تر و عادلانه‌تر می‌باشد (مسعودی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۶).

مبحث دوم – جایگاه اقتصاد نفتی در رشد، توسعه و پیشرفت اجتماعی

اقتصاد نفتی در ایران، فراتر از تأثیرات صرفاً مالی و بودجه‌ای، همواره نقشی بنیادین در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشور ایفا کرده است. نفت نه‌تنها منبع درآمدی برای دولت محسوب می‌شود، بلکه موتور محرکه‌ای برای ایجاد زیرساخت‌های حیاتی، ارتقاء سطح زندگی شهروندان و توسعه‌ی انسانی بوده است. در واقع، رشد و توسعه‌ی ایران در بسیاری از ابعاد اجتماعی، مرهون سرمایه‌گذاری‌هایی است که از دل درآمدهای نفتی بیرون آمده‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد این تأثیرگذاری، در گسترش آموزش عمومی و ارتقاء سواد در کشور نمود پیدا کرده است. دولت‌های مختلف با استفاده از منابع حاصل از فروش نفت، توانسته‌اند دسترسی به آموزش رایگان را در سراسر کشور گسترش دهند، مدارس بسازند، حقوق معلمان را پرداخت کنند و زمینه‌ی ورود میلیون‌ها نفر به نظام آموزش عالی را فراهم آورند. این امر، به رشد سرمایه‌ی انسانی و شکل‌گیری نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف انجامیده است. در حوزه بهداشت و سلامت نیز، اقتصاد نفتی نقش چشم‌گیری در افزایش شاخص‌های رفاه عمومی داشته است. ایجاد بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها، شبکه‌های بهداشت روستایی و سیستم‌های بیمه اجتماعی، همگی با اتکا به بودجه‌های نفتی صورت گرفته‌اند. بهبود امید به زندگی، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، و کنترل بیماری‌های واگیردار در کشور از نتایج مستقیم این روند هستند (نظری و همکاران،۱۴۰۲: ۷۸). از منظر زیرساختی نیز، گسترش جاده‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها، سدسازی و نیروگاه‌ها، از دیگر مظاهر پیشرفت اجتماعی مبتنی بر اقتصاد نفتی است. این پروژه‌ها، ضمن ایجاد پیوستگی سرزمینی، فرصت‌های تازه‌ای برای اشتغال، مهاجرت معکوس، و کاهش تمرکز توسعه در پایتخت فراهم کرده‌اند. همچنین، امکان بهره‌مندی مردم از برق، گاز و آب سالم، که در نتیجه‌ی سرمایه‌گذاری‌های کلان نفتی فراهم شده، سطح رفاه عمومی را به‌طور محسوسی افزایش داده است. افزون بر این، نفت در ارتقاء جایگاه فرهنگی و اجتماعی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز اثرگذار بوده است. منابع حاصل از نفت به دولت اجازه داده‌اند تا در زمینه‌های علمی، هنری، رسانه‌ای و فرهنگی سرمایه‌گذاری کند و به تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی بپردازد. البته، در برخی برهه‌ها، مدیریت نادرست منابع نفتی و نگاه کوتاه‌مدت به آن، موجب بروز چالش‌هایی شده است، اما ظرفیت بالای نفت برای بازسازی و تقویت

زیرساخت‌های اجتماعی همچنان پابرجاست. در مجموع، اقتصاد نفتی ایران، نه‌تنها نقشی کلیدی در رشد اقتصادی ایفا کرده، بلکه بستر اصلی برای پیشرفت اجتماعی و بهبود زندگی مردم را نیز فراهم آورده است. نادیده گرفتن این واقعیت، به‌معنای چشم‌پوشی از یکی از عوامل اصلی ارتقاء اجتماعی در دهه‌های اخیر است؛ عاملی که با مدیریت صحیح، همچنان می‌تواند آینده‌ای پایدارتر و عادلانه‌تر برای جامعه ایرانی رقم بزند (مولائی،۱۴۰۳: ۲۱).

گفتار اول- سهم نفت در اقتصاد ایران

نفت در ساختار اقتصادی ایران جایگاهی محوری و راهبردی دارد؛ به‌گونه‌ای که بخش قابل توجهی از درآمدهای ارزی، تأمین بودجه‌ی عمومی دولت، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و رشد تولید ناخالص داخلی، در گرو عملکرد این صنعت است. از ابتدای کشف نفت در مسجدسلیمان تا به امروز، نقش نفت در تحولات اقتصادی ایران همواره پررنگ و اثرگذار بوده است. به‌طور میانگین، در دهه‌های اخیر، بیش از ۳۰ تا ۵۰ درصد از بودجه‌ی دولت به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از محل فروش نفت و فرآورده‌های آن تأمین شده است. درآمدهای نفتی، به دولت‌ها این امکان را داده‌اند که در شرایط نوسانی اقتصاد جهانی، نسبت به بسیاری از کشورها، با ثبات نسبی بیشتری هزینه‌های عمومی را مدیریت کنند (محمدی‌پور،۱۴۰۳: ۹۹). از سویی دیگر، ارز حاصل از فروش نفت، نقش مهمی در کنترل بازار ارز داخلی، واردات کالاهای اساسی، توسعه‌ی صنعتی و پشتیبانی از تولید ملی داشته است. از این‌رو، می‌توان گفت که نفت نه‌تنها ستون اصلی بودجه‌ی کشور است، بلکه به‌منزله‌ی محرک سایر بخش‌های اقتصاد، از جمله کشاورزی، صنعت، خدمات و حمل‌ونقل نیز عمل می‌کند. از نظر ساختاری، اقتصاد ایران طی سال‌های متمادی، از نوع «دولت‌محور» و «نفت‌پایه» بوده است. این ویژگی سبب شده که نقش دولت در اقتصاد بسیار پررنگ باشد، چراکه درآمد نفتی امکان مداخله گسترده دولت در بازارها و سیاست‌گذاری اقتصادی را فراهم کرده است. همچنین، صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره‌ی ارزی، به‌عنوان سازوکارهایی برای مدیریت مازاد نفتی، نقش مکملی در تأمین مالی پروژه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک ایفا کرده‌اند. در کنار این موارد، باید به نقش نفت در تأمین مالی بخش آموزش، بهداشت، دفاع ملی و رفاه اجتماعی نیز اشاره کرد. بسیاری از خدمات عمومی در کشور، بدون بهره‌گیری از درآمدهای نفتی، امکان توسعه یا استمرار نداشتند. به‌ویژه در دهه‌های اخیر، منابع نفتی نقش مهمی در اجرای طرح‌های ملی چون هدفمندسازی یارانه‌ها و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ایفا کرده‌اند. البته وابستگی بیش‌ازحد به نفت، اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر کرده است. با این حال، نمی‌توان نقش بی‌بدیل نفت را در پیشبرد توسعه‌ی اقتصادی و افزایش توان چانه‌زنی بین‌المللی ایران نادیده گرفت. نفت برای ایران، هم فرصت بوده و هم ابزار؛ فرصتی برای سرمایه‌گذاری در آینده، و ابزاری برای مدیریت شرایط اقتصادی در زمان بحران (امانی،۱۴۰۳: ۵۲).

گفتار دوم- صنعتی شدن ایران و افزایش ثروت‌های ملی

صنعتی شدن ایران، به‌ویژه از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد، پیوندی تنگاتنگ با رشد درآمدهای نفتی و توسعه زیرساخت‌های مبتنی بر اقتصاد نفتی داشته است. درآمدهای حاصل از فروش نفت، به‌مثابه‌ی محرک اصلی سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، تولیدی و زیرساختی کشور عمل کرده و بستر جهش‌های صنعتی را فراهم آورده‌اند. در واقع، بدون پشتوانه‌ی مالی نفت، تحقق بسیاری از پروژه‌های عظیم صنعتی، امکان‌پذیر نبوده است. افزایش قیمت نفت در دهه‌ی ۱۳۵۰، منجر به آغاز موج گسترده‌ای از صنعتی‌سازی در ایران شد؛ از ساخت پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها گرفته تا احداث کارخانه‌های فولاد،

سیمان، خودروسازی و تولید ماشین‌آلات. این پروژه‌ها نه‌تنها ظرفیت‌های تولید ملی را به‌طرز چشم‌گیری افزایش دادند، بلکه موجب انتقال فناوری، رشد دانش فنی بومی و افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی شدند. نفت، در این دوره، ابزار اصلی عبور ایران از اقتصاد سنتی به اقتصاد نیمه‌صنعتی به شمار می‌رفت. پس از انقلاب اسلامی نیز، با وجود فشارهای خارجی و تحریم‌های اقتصادی، همچنان نفت نقش کلیدی خود را در تأمین منابع توسعه‌ی صنعتی حفظ کرده است. بسیاری از صنایع دفاعی، صنایع غذایی، نساجی و دارویی، از محل درآمدهای نفتی سرمایه‌گذاری یا بازسازی شدند (آسملاش و گورینی[1]،۲۰۲۱: ۲۳۶). افزون بر این، سیاست‌هایی همچون حمایت از صنایع داخلی، واردات ماشین‌آلات سنگین، و توسعه شهرک‌های صنعتی، همگی با تکیه بر منابع حاصل از نفت امکان‌پذیر شدند. نقش نفت در افزایش ثروت‌های ملی نیز غیرقابل انکار است. ذخایر عظیم زیرزمینی، به‌ویژه نفت و گاز، بخش بزرگی از دارایی‌های استراتژیک کشور را تشکیل می‌دهند و از منظر اقتصادی، پشتوانه‌ای مهم برای واحد پول ملی و سیاست‌های مالی و ارزی دولت محسوب می‌شوند. همچنین، توسعه‌ی زیرساخت‌های عمرانی و صنعتی بر بستر منابع نفتی، موجب انباشت سرمایه‌های ثابت و بهبود شاخص‌های تولید ناخالص داخلی گردیده است. از سوی دیگر، باید به این نکته اشاره کرد که گسترش صنایع پایین‌دستی نفت مانند پتروشیمی، تولید فرآورده‌های شیمیایی، قیر، روغن و پلاستیک، ارزش افزوده‌ی بسیار بالایی را برای اقتصاد کشور به همراه داشته است. این صنایع ضمن کاهش خام‌فروشی، به ایجاد اشتغال، افزایش صادرات غیرنفتی و رشد پایدار کمک شایانی کرده‌اند. در نهایت، اگرچه چالش‌هایی نظیر وابستگی بیش‌ازحد، ریسک‌های ژئوپلیتیک و نوسانات قیمت جهانی نفت همواره مطرح بوده‌اند، اما شواهد نشان می‌دهد که صنعت نفت، ستون اصلی صنعتی شدن ایران و انباشت ثروت ملی بوده است؛ ستون‌هایی که در صورت مدیریت هوشمندانه، می‌تواند همچنان سکوی پرتاب توسعه صنعتی و رفاه اجتماعی کشور باشد (مهدی زاده و همکاران،۱۴۰۳: ۱۲۵).

مبحث سوم- تأثیر نفت بر توسعه اجتماعی ایران

توسعه اجتماعی در ایران، در بسیاری از ابعاد خود، متأثر از حضور و عملکرد صنعت نفت بوده است. صنعت نفت نه‌تنها بستری برای رشد اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی فراهم کرده، بلکه نقش غیرقابل انکاری در ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش رفاه عمومی، گسترش آموزش و بهداشت، و در نهایت تحول در ساختار اجتماعی کشور ایفا نموده است. به بیان دیگر، نفت به‌عنوان یک سرمایه‌ی ملی، محرکی برای بازتوزیع فرصت‌ها، ارتقاء سرمایه انسانی و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مدرن بوده است. در دهه‌های گذشته، دولت‌های مختلف از منابع حاصل از فروش نفت برای توسعه خدمات عمومی در مناطق محروم و روستایی استفاده کرده‌اند. این خدمات، شامل احداث مدارس، مراکز بهداشت، خانه‌های فرهنگ، کتابخانه‌های عمومی، سیستم حمل‌ونقل عمومی و تأمین برق و آب آشامیدنی بوده است. دسترسی همگانی به چنین امکاناتی، موجب کاهش شکاف میان مناطق شهری و روستایی شده و عدالت اجتماعی نسبی را در سطح ملی ارتقاء بخشیده است (دهقان نژاد و محمدزاده،۱۴۰۳: ۵۱). افزون بر این، نفت در گسترش آموزش عمومی و آموزش عالی نقشی کلیدی داشته است. توسعه دانشگاه‌ها، ارائه بورسیه‌های تحصیلی، تأمین حقوق معلمان و ارتقاء برنامه‌های آموزشی، همگی با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی امکان‌پذیر شدند. این روند، به رشد سرمایه انسانی،

[1] - Asmelash & Gorini

شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط تحصیل‌کرده، و در نتیجه افزایش آگاهی عمومی، مشارکت سیاسی و تحرک اجتماعی انجامیده است. به عبارتی دیگر، نفت در ایران نه‌فقط منبع ثروت، بلکه نیرویی برای توسعه مدنی و فرهنگی نیز بوده است. از منظر بهداشت و سلامت نیز، گسترش شبکه‌های درمانی در سراسر کشور و به‌ویژه مناطق دورافتاده، حاصل سرمایه‌گذاری‌هایی است که با پشتوانه‌ی نفت انجام گرفته‌اند. کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، افزایش امید به زندگی، و کنترل بیماری‌های واگیر، از جمله دستاوردهای این سیاست‌ها به شمار می‌آیند. همچنین، گسترش خدمات بیمه‌ای و حمایت از اقشار کم‌درآمد، توانسته‌اند امنیت اجتماعی بیشتری برای خانوارهای ایرانی فراهم سازند. همچنین نباید نقش نفت در شکل‌گیری ساختار شهرنشینی نوین را نادیده گرفت. با توسعه صنایع نفتی و پروژه‌های عمرانی وابسته به آن، الگوهای مهاجرت داخلی تغییر یافته‌اند و مناطق شهری جدیدی، به‌ویژه در جنوب و غرب کشور، شکل گرفته‌اند. این پدیده، با وجود برخی چالش‌ها، موجب تقویت انسجام ملی و شکل‌گیری الگوهای نوین از هویت جمعی شده است. به‌رغم انتقادهایی که در مورد وابستگی اقتصاد کشور به نفت مطرح می‌شود، واقعیت آن است که صنعت نفت نقش عمده‌ای در رشد و گسترش زیرساخت‌های اجتماعی، آموزش، سلامت و عدالت اجتماعی ایفا کرده است. در صورت مدیریت کارآمد و برنامه‌ریزی توسعه‌محور، این صنعت می‌تواند همچنان موتور پیشران توسعه اجتماعی و انسجام ملی باشد (حسینی خواه و همکاران،۱۴۰۳: ۵).

گفتار اول- تحولات درآمد نفت و شهر نشینی در ایران

درآمدهای نفتی در ایران، از زمان کشف و استخراج نفت در اوایل قرن بیستم تاکنون، تأثیری مستقیم و ساختاری بر روند شهرنشینی و تغییرات فضایی کشور داشته‌اند. هرچند در ابتدا نفت صرفاً به‌عنوان منبعی برای تأمین بودجه دولت‌ها مطرح بود، اما به‌تدریج به عاملی کلیدی در شکل‌گیری الگوهای نوین سکونت، مهاجرت، خدمات شهری و توسعه زیرساخت‌ها بدل شد. شهرنشینی در ایران، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، به‌واسطه جهش‌های نفتی با شتابی بی‌سابقه رشد یافت. افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ و تزریق این منابع به بدنه اقتصاد کشور، موجب آغاز پروژه‌های عظیم عمرانی در حوزه حمل‌ونقل، مسکن، آموزش، بهداشت و صنایع شد. این پروژه‌ها، تمرکز زیادی در مناطق شهری داشتند و همین امر مهاجرت وسیع جمعیت روستایی به شهرها را به‌دنبال داشت. در نتیجه، نسبت جمعیت شهری که در دهه ۱۳۳۰ کمتر از ۳۵ درصد بود، تا سال ۱۳۹۵ به بیش از ۷۵ درصد افزایش یافت (بختیاری و افشاری،۱۴۰۳: ۶). با توسعه صنایع نفتی، به‌ویژه در مناطق جنوب و جنوب‌غربی ایران، شهرهایی چون اهواز، آبادان، گچساران و ماهشهر به‌سرعت گسترش یافتند و از مراکز بومی کوچک به کانون‌های صنعتی و شهری بزرگ تبدیل شدند. احداث پالایشگاه‌ها، خطوط انتقال، اسکله‌های صادراتی و دیگر زیرساخت‌های مرتبط، موجب رونق اقتصادی این مناطق و جذب گسترده نیروی کار شد. این روند، الگوی جدیدی از شهرهای صنعتی وابسته به منابع طبیعی را در ایران تثبیت کرد. افزون بر آن، نفت از طریق تأمین مالی طرح‌های مسکن‌سازی نظیر پروژه‌های «مسکن مهر»، احداث شهرهای جدید و نوسازی بافت‌های فرسوده، نقش مهمی در بهبود وضعیت کالبدی شهرها ایفا کرد. همچنین گسترش حمل‌ونقل عمومی، توسعه راه‌ها و تجهیز شهرداری‌ها به منابع مالی پایدار، همگی از محل درآمدهای نفتی امکان‌پذیر شد. این موارد، تأثیر قابل‌توجهی بر کیفیت زندگی شهری و دسترسی ساکنان به خدمات پایه داشتند. البته روند شتاب‌زده شهرنشینی، چالش‌هایی مانند حاشیه‌نشینی، رشد نامتوازن شهری، فشار بر منابع آب و خاک، و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی را نیز به‌همراه داشته

است. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که نفت، عامل اصلی و بنیادین در انتقال جامعه ایران از ساختار عمدتاً روستایی به ساختار غالباً شهری بوده است؛ تحولی که نه‌تنها کالبد شهرها، بلکه شیوه زندگی، هویت اجتماعی، روابط فرهنگی و الگوهای مصرف را نیز دگرگون کرده است. نهایتاً، نفت در ایران، شهرنشینی را از یک روند تدریجی به یک جهش ساختاری بدل ساخت. این گذار، با همه فرصت‌ها و چالش‌هایش، بیانگر جایگاه راهبردی نفت در تغییر چهره اجتماعی و فضایی کشور است (مسعودی و همکاران،۱۴۰۳: ۱۳۸).

گفتار دوم- نفت و تحرک اجتماعی

صنعت نفت در ایران، افزون بر نقش اقتصادی و صنعتی خود، تأثیری عمیق بر فرایند تحرک اجتماعی در کشور برجای نهاده است. تحرک اجتماعی به‌معنای جابه‌جایی افراد یا گروه‌ها در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه، چه به‌صورت عمودی و چه افقی، یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه اجتماعی به‌شمار می‌رود. در این زمینه، نفت با فراهم کردن بسترهای گسترده برای اشتغال، آموزش، مهاجرت، و دسترسی به منابع جدید، موجب افزایش فرصت‌های تحرک در جامعه ایرانی شده است (مساگان و همکاران[1]،۲۰۲۲: ۱۳۸). درآمدهای نفتی، از همان دهه‌های نخست قرن چهاردهم شمسی، امکان سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش‌های مختلف اقتصادی را فراهم کرد. این سرمایه‌گذاری‌ها منجر به شکل‌گیری صنایع جدید، احداث زیرساخت‌های گسترده، و گسترش نظام اداری و خدماتی دولت شد. در نتیجه، مشاغل جدیدی در سطوح مختلف به‌وجود آمد که بسیاری از اقشار سنتی جامعه ـ از جمله روستاییان، عشایر، و طبقات پایین‌شهری ـ توانستند با ورود به این ساختارهای نوین، جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود را بهبود بخشند. همچنین، دولت با استفاده از منابع نفتی، امکان تحصیل رایگان یا کم‌هزینه را برای قشرهای گسترده‌ای از جامعه فراهم ساخت. دسترسی به آموزش عمومی و دانشگاهی، زمینه‌ای مهم برای ارتقاء سرمایه انسانی و تحرک اجتماعی عمودی به‌وجود آورد. بسیاری از خانواده‌هایی که پیش‌تر در طبقات فرودست قرار داشتند، به‌واسطه تحصیلات فرزندان خود توانستند به طبقات میانی یا حتی بالای جامعه راه یابند. از این‌رو، نفت نه‌تنها منبع درآمد، بلکه سکوی صعود اجتماعی برای اقشار مختلف محسوب می‌شد. از سوی دیگر، گسترش شهرنشینی و مهاجرت‌های ناشی از توسعه صنایع نفتی، امکان شکل‌گیری اجتماعات جدید، تعاملات فرهنگی و تغییر در ساختارهای سنتی را فراهم کرد. تحرک افقی در قالب مهاجرت از روستا به شهر، یا از مناطق کم‌برخوردار به مناطق صنعتی، نه‌تنها به تغییر محل سکونت، بلکه به دگرگونی سبک زندگی و نوع اشتغال انجامید. این دگرگونی‌ها موجب بازتعریف هویت اجتماعی افراد و گروه‌ها و ورود آن‌ها به فضاهای اجتماعی و اقتصادی جدید گردید. نکته‌ی مهم دیگر، گسترش طبقه‌ی متوسط در ایران، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ است که ارتباطی مستقیم با درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی دولت دارد. این طبقه، که خود محصول توسعه خدمات عمومی، آموزش، اشتغال دولتی و افزایش مصرف است، نقشی کلیدی در تثبیت تحرک اجتماعی در جامعه ایفا کرده است. با تقویت این طبقه، مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز افزایش یافته و بسیاری از فرآیندهای مدرن‌سازی جامعه ایران بر این بستر شکل گرفته است. در جمع‌بندی می‌توان گفت نفت در ایران، فراتر از یک منبع مالی، به‌مثابه عاملی تحول‌آفرین در ساختار اجتماعی و فرصت‌ساز برای گروه‌های مختلف عمل کرده است. اگرچه چالش‌هایی همچون

[1] - Mesagan & etal

نابرابری یا تمرکزگرایی نیز همراه آن بوده، اما فرصت‌های گسترده‌ای برای تحرک اجتماعی ایجاد شده که نقش صنعت نفت در آن انکارناپذیر است (صمدنشان و همکاران،۱۴۰۲: ۴۸).

گفتار سوم- نفت، شهرنشینی و عدالت اجتماعی

روند شهرنشینی در ایران، به‌شدت متأثر از رشد صنعت نفت و افزایش درآمدهای حاصل از آن بوده است. توسعه زیرساخت‌های شهری، گسترش خدمات عمومی و تغییر در ساختار فضایی کشور، همه با پشتوانه درآمدهای نفتی شکل گرفته‌اند. این تحولات، زمینه‌ساز دگرگونی در روابط اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری الگوهای نوینی از عدالت اجتماعی گردیده‌اند. در این میان، نفت نقش یک پیشران مهم را در توزیع منابع، بهبود خدمات شهری، و ارتقاء سطح زندگی ایفا کرده است (رضایی، ۱۴۰۱: ۴۴). در دهه‌های گذشته، بخش عمده‌ای از منابع مالی دولت برای توسعه شهرها از طریق فروش نفت تأمین شده است. پروژه‌های بزرگ شهری همچون ساخت بزرگراه‌ها، مترو، سیستم‌های فاضلاب، گازرسانی، برق‌رسانی و شبکه‌های آبرسانی، بدون تردید در سایه درآمدهای نفتی ممکن گردیده‌اند. این پروژه‌ها، ضمن ارتقاء کیفیت زندگی شهری، به کاهش فاصله طبقاتی در دسترسی به خدمات عمومی کمک کرده‌اند. به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار شهری، توزیع عادلانه‌تر منابع باعث بهبود نسبی شاخص‌های عدالت اجتماعی شده است. افزون بر این، شهرنشینی مبتنی بر نفت موجب گسترش آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی در مناطق شهری شده است. ساخت مدارس، بیمارستان‌ها، مراکز فرهنگی و تفریحی، با تأمین مالی از محل درآمد نفت، امکان برخورداری تعداد بیشتری از شهروندان از خدمات پایه‌ای را فراهم آورده است. این اقدامات، به‌رغم نابرابری‌های موجود، سهم بزرگی در کاهش محرومیت‌های شهری و ایجاد فرصت‌های برابر داشته‌اند. همچنین با گسترش برنامه‌های حمایتی، بسیاری از اقشار آسیب‌پذیر شهری، از جمله زنان سرپرست خانوار، سالمندان و کودکان، تحت پوشش نظام‌های حمایت اجتماعی قرار گرفته‌اند (پزشکان،۱۴۰۲: ۶). با این حال، روند شتاب‌زده شهرنشینی در برخی مقاطع، موجب ایجاد شکاف‌هایی نیز در تحقق عدالت اجتماعی شده است. تمرکز جمعیت در کلان‌شهرها، توسعه نامتوازن خدمات و پیدایش مناطق حاشیه‌نشین، از جمله چالش‌هایی است که اگرچه ریشه در ساختارهای کلان‌تری دارند، اما مدیریت نادرست منابع نفتی نیز در تشدید آن‌ها مؤثر بوده است. به بیان دیگر، نفت امکان تحقق عدالت را فراهم کرده، اما تحقق کامل آن نیازمند سیاست‌گذاری منصفانه و توزیع عادلانه‌تر منابع بوده است. بنابراین صنعت نفت، اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند نه‌فقط موتور رشد اقتصادی، بلکه ابزاری برای استقرار عدالت اجتماعی باشد. در ایران، تجارب مثبت متعددی از بهره‌گیری از منابع نفتی برای کاهش فقر شهری، بهبود مسکن، توسعه حمل‌ونقل عمومی و ارتقاء سطح خدمات اجتماعی وجود دارد. این تجارب، نشانگر آن است که نفت نه‌تنها موجب تمرکز منابع در دست دولت، بلکه با سیاست‌گذاری هوشمندانه، می‌تواند به ابزار بازتوزیع عدالت‌محور بدل شود (دریانورد و همکاران،۱۴۰۱: ۱۳).

گفتار چهارم- ضعف عمومی در فرهنگ نظم، تلاشگری و قناعت

درآمدهای حاصل از نفت که فرهنگ ضد بهره‌وری را در غالب نهادها و سازمان‌های کشور اشاعه داده‌اند، جایگزین فرهنگ شرعی و سنتی کار و قناعت در جامعه شده‌اند؛ به‌طوری که هم‌اکنون بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، الگوی مصرفی متعادل‌تری از الگوی مصرفی کشور ما را در دستور کار خود دارند. این معایب عمده و عمیق در فرهنگ اجتماعی و اقتصادی ما، به‌گونه‌ای آشکار به تزریق بی‌محابای درآمدهای نفتی در نظام اقتصاد ملی باز می‌گردد و متاسفانه

به رنگ باختن عناصری چون وقت‌شناسی، تلاشگری، نظم و وجدان کاری انجامیده است. عناصری بنیادین که قطعاً و حتماً بدون آن‌ها هر نوع توسعه و پیشرفتی محال خواهد بود (اربابی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵).

مبحث چهارم- آسیب‌های ناشی از عدم توجه به ذخایر نفتی از سوی کشورها

نفت به‌عنوان یک منبع راهبردی و مولّد، همواره نقشی کلیدی در تأمین مالی دولت‌ها، شکل‌گیری زیرساخت‌ها و توسعه اجتماعی و اقتصادی ایفا کرده است. در کشورهای دارای ذخایر نفتی، بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و مزایای این منبع، نه‌تنها فرصت‌های پیشرفت را از بین می‌برد، بلکه منجر به بروز آسیب‌های گسترده و بعضاً برگشت‌ناپذیر می‌شود. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که ناتوانی در بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی، موجب عقب‌ماندگی اقتصادی، وابستگی به کمک‌های خارجی، افزایش نابرابری اجتماعی، و کاهش قدرت رقابت در بازارهای جهانی می‌شود (آقاموسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

یکی از آسیب‌های عمده، اتکای بیش از حد به واردات در نبود بهره‌گیری صحیح از درآمدهای نفتی است. کشورهایی که فاقد راهبردی منسجم برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی خود هستند، اغلب در چرخه‌ای از مصرف‌گرایی بدون تولید گرفتار می‌شوند. این وضعیت، علاوه بر افزایش کسری تراز تجاری، منجر به ضعف صنایع داخلی، از بین رفتن فرصت‌های شغلی پایدار، و تضعیف استقلال اقتصادی می‌گردد. در چنین شرایطی، به‌جای استفاده از نفت به‌عنوان سکوی پرتاب توسعه، منابع ارزی حاصل از آن صرف هزینه‌های جاری و واردات کالاهای مصرفی می‌شود. بی‌توجهی به ظرفیت‌های نفتی همچنین می‌تواند منجر به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی گردد. نبود سیاست‌های روشن در زمینه استخراج، پالایش، صادرات و توسعه زنجیره ارزش نفت، سرمایه‌گذاران را نسبت به آینده این صنعت بی‌اعتماد می‌کند. به‌ویژه در فضای رقابتی کنونی، کشورهایی که در نوسازی فناوری‌ها، مدیریت پایدار و تنظیم قراردادهای نفتی شفاف کوتاهی می‌کنند، به‌تدریج جایگاه خود را در بازارهای جهانی از دست می‌دهند. این روند، کاهش درآمد ملی و کاهش توان کشور در ارائه خدمات عمومی را به‌دنبال خواهد داشت (سمالی و همکاران،۱۴۰۲: ۳۶). از منظر اجتماعی نیز، بی‌توجهی به ذخایر نفتی می‌تواند موجب افزایش نارضایتی عمومی، مهاجرت نخبگان، و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای شود. در مناطقی که دارای منابع غنی نفت هستند، انتظار عمومی برای بهره‌مندی از این منابع بالاست. چنانچه دولت‌ها نتوانند از این منابع برای ایجاد اشتغال، ارتقاء زیرساخت‌ها و بهبود زندگی مردم محلی بهره ببرند، فاصله میان دولت و جامعه افزایش یافته و احساس بی‌عدالتی تقویت خواهد شد. افزون بر این، عدم توجه به ذخایر نفتی به معنای غفلت از فرصتی برای تنوع‌بخشی به اقتصاد ملی است. کشورهای توسعه‌یافته نفتی با تکیه بر درآمدهای نفت، به‌تدریج به سوی تقویت بخش‌های دانش‌بنیان، انرژی‌های تجدیدپذیر، و زیرساخت‌های پایدار حرکت کرده‌اند. اما در کشورهایی که نفت به‌درستی مدیریت نمی‌شود، این منبع ارزشمند نه‌تنها باعث رشد نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز وابستگی و ضعف ساختاری می‌گردد. در واقع، فرصتِ "توسعه از درون[1]" به تهدیدی برای "وابستگی از بیرون[2]" تبدیل می‌شود. در مجموع، بی‌توجهی به ذخایر نفتی نه‌تنها به‌معنای از دست دادن منابع مالی است، بلکه به معنای سوزاندن فرصت‌های تاریخی برای ساخت آینده‌ای پایدار و مرفه نیز هست. کشورهای دارای نفت، اگر رویکردی جامع، آینده‌نگر و

[1] Endogenous Development
[2] Exogenous Dependency

عدالت‌محور اتخاذ نکنند، ممکن است به‌رغم داشتن ثروت‌های زیرزمینی، دچار فقر روی‌زمینی گردند (طبیبی و همکاران،۱۴۰۱: ۹۰).

مبحث پنجم- بحران انرژی و محیط زیست

یارانه‌های گشاده‌دستانه دولت در بخش انرژی که از طریق فروش نفت تأمین مالی می‌شود و مصرف مسرفانه سوخت در کشور، اصلی‌ترین دلیل بحران فزاینده انرژی و محیط زیست در ایران محسوب می‌گردد. در کشور ۷۰ میلیونی ایران بیش از کشورهای با جمعیت بالای ۳۰۰ میلیون نفر گاز یا بنزین مصرف می‌شود و روند تخریب و تجدید منابع طبیعی در کشور، فرسایش‌ها، از بین رفتن جنگل‌ها و مراتع، خشکسالی، کاهش بارندگی و ... کشور را با بحران‌های جدی مواجه ساخته است. در ایران به‌دلیل برخورداری از منابع عظیم نفتی، سوخت و حامل‌های انرژی هیچ‌گاه قیمت واقعی و منطقی نداشته‌اند و همین امر باعث شده که به دیگر منابع طبیعی، به‌عنوان ثروت ملی و عامل توسعه پایدار و متعادل در درازمدت توجهی نشود. اگرچه به‌نظر می‌رسد کارکردهای منفی سوء مدیریت درآمدهای نفت در ایران گسترده است، اما این موضوع نباید منافع و محاسن نفت را پنهان و پوشیده نگاه دارد. نفت، در زمره سه مؤلفه اصلی قدرت کشور در مناسبات و معادلات بین‌المللی محسوب می‌گردد. (عوامل دیگر قدرت ملی ایران، مذهب و جغرافیای راهبردی کشور است). با توجه به وابستگی حیاتی عموم کشورهای دنیا و به‌ویژه کشورهای صنعتی و قدرت‌مند، به منابع انرژی، همه دولت‌ها رفتاری توام با احتیاط و مراعات با ممالک نفت‌خیز دارند و همین امر وزن خاصی در مذاکرات و چانه‌زنی‌های سیاسی به آن‌ها می‌بخشد. البته یادآوری این نکته ضروری است که آنچه از کارکردهای منفی درآمد نفت در ایران برشمردیم به ذات درآمدهای نفتی باز نمی‌گردد؛ بلکه به سوء مدیریت این درآمدها مربوط است. نفتی که اکنون به عاملی منفی در اقتصاد ایران تبدیل شده است، با مدیریتی صحیح و خردمندانه می‌تواند موتور توسعه ملی کشور شود. اما آنچه مانع تحقق این مهم شده است، مدیریت اشتباه حاکم بر درآمدهای نفتی بوده است (عزیززاده و همکاران،۱۴۰۱: ۹۵).

گفتار پنجم- نفت، پوششی بر ناکارآمدی نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

بزرگ‌ترین تأثیر منفی نفت در اقتصاد ایران، پوشش ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های اقتصادی ایران است. ایران اگرچه از نظر بنیادهای تولید و فناوری و محیط کسب و کار جزء کشورهای غنی و پیشرفته نیست، اما ثروت کلان نفت که بدون زحمت و محنت در اختیار جامعه قرار گرفته است، کشور را در ردیف جوامع در حال توسعه و با درآمد سرانه نسبتاً بالا قرار داده است. نفت واقعیات اقتصاد ضعیف و بیمار کشور را از نظرها مخفی نگاه داشته، چراکه تعهدات مالی ما به‌راحتی با فروش نفت تأمین شده است و هیچگاه احساس نیاز و کمبود نکرده‌ایم تا مغزها و دست‌هایمان را به تلاش و تکاپو در عرصه اقتصاد وادار سازیم. اگرچه ایران از لحاظ سرانه تولید کشوری غنی نیست ولی مصرف‌کننده‌ای بزرگ (به‌ویژه برای کالاهای لوکس) محسوب می‌شود. کافی است به بازارهایی چون خودرو و لوازم خانگی سری بزنیم. بهترین اجناس بزرگ‌ترین کمپانی‌های دنیا در بازارهای کشور به آسانی یافت. کافی است برای کار ساده‌ای چون ثبت یک مؤسسه یا به ادارات مربوطه مراجعه شود تا صحت این ادعا به اثبات برسد. علاوه بر کندی و لختی که از مظاهر عمده ناکارآمدی به‌شمار می‌آیند، نظام دیوان‌سالاری کشور فوق‌العاده حجیم است و همین امر چالاکی، انعطاف‌پذیری، سرعت و روزآمدی را از این سیستم سلب نموده و فساد و تبعیض را در آن به‌وجود آورده است. موازی کاری، ضعف در نظام

انگیزشی کارکنان، الگوی نابسامان ارتقاء در سازمان‌های دولتی، عدم شفافیت، کارشناسی ضعیف و غالباً تشریفاتی، کاغذ بازی، فساد و ... از دیگر نشانه‌های آشکار ضعف و ناکارآمدی نظام اداری کشور است که بخش عمده‌ای از آن به درآمدهای هنگفت نفت باز می گردد که این نظام معیوب را شاداب و سالم نشان می‌دهد (محمدی،۱۴۰۲: ۷۶).

گفتار ششم- کارکردها و آثار منفی نفت در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران

درآمدهای نفتی ایران به عنوان یک متغیر مستقل نقش اساسی در اقتصاد سیاسی ایران در طول هشتاد سال گذشته بازی کرده است. این درآمدها عامل اساسی برای سرمایه گذاری در زیر ساختهای اقتصادی کشور بوده است. از لحاظ تاریخی جدا از رقابتهای بین المللی برای دستیابی و حفظ امتیاز بهره برداری از این منبع عظیم که نظام سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد تخصیص و توزیع این درآمدها که دراختیار دولت خودکامه قبل از انقلاب بود مشکلات و بحرانهای اقتصادی اجتماعی شدیدی فراهم می‌آورد که تورم. عدم کارایی و مصرف گرایی افراطی از خصوصیات آن بود. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی درآمدهای نفتی پشتوانه مالی بسیار محکمی برای اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی دولت بوده‌اند. قبل از اینکه تأثیر رانت نفتی بر سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران بررسی شود لازم است که رانت و خصوصیات اقتصاد رانتی تعریف شود و سپس زمینداری دولتی (مالکیت زمین توسط دولت) و اهمیت یافتن رانت نفتی نسبت به رانت زمین تشریح گردد. با اکتشاف نفت و نیاز روزافزون دنیای صنعتی به آن در مقام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منبع تأمین انرژی و منابع اولیه انواع پلیمرها و پلاستیک‌ها، مسیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری از کشورها و همچنین ایران، به‌کلی تغییر کرد. گروهی از کارشناسان بر این باورند که نفت مسبب اصلی توسعه نایافتگی کشور در ابعاد گوناگون است و همه مشکلات ما به‌گونه‌ای ناشی از اتصال به این منبع هنگفت از ثروت خدادادی می‌باشد (عصاریان و همکاران،۱۴۰۱: ۱۶۰). بنابراین اگر ایران نفت نمی‌داشت چه بسا اوضاعی بهتر و مناسب‌تر از وضع کنونی خود داشت. اگرچه اوضاع ایرانِ بدون نفت را نمی‌توان با قطع و یقین ترسیم و تصویر نمود، اما نباید از تاثیرات منفی نفت در حوزه‌های گوناگون غافل بود. بزرگ‌ترین تأثیر منفی نفت در اقتصاد ایران، پوشش ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. ایران اگرچه از نظر بنیادهای تولید و فناوری و محیط کسب و کار جزء کشورهای غنی و پیشرفته نیست، اما ثروت کلان نفت که بدون زحمت و محنت در اختیار جامعه قرار گرفته است، کشور را در ردیف جوامع در حال توسعه و با درآمد سرانه نسبتاً بالا قرار داده است. نفت واقعیات اقتصاد ضعیف و بیمار کشور را از نظرها مخفی نگاه داشته، چراکه تعهدات مالی ما به‌راحتی با فروش نفت تأمین شده است و هیچگاه احساس نیاز و کمبود نکرده‌ایم تا مغزها و دست‌هایمان را به تلاش و تکاپو در عرصه اقتصاد وادار سازیم. اگرچه ایران از لحاظ سرانه تولید کشوری غنی نیست ولی مصرف‌کننده‌ای بزرگ (به‌ویژه برای کالاهای لوکس) محسوب می‌شود. کافی است به بازارهایی چون خودرو و لوازم خانگی سری بزنیم. بهترین اجناس بزرگ‌ترین کمپانی‌های دنیا در بازارهای کشور به آسانی یافت (فخری و میرزایی،۱۴۰۱: ۱۲۰).

نتیجه گیری

بررسی نقش نفت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهایی همچون ایران، نشان می‌دهد که این منبع ارزشمند نه‌تنها عامل محرک رشد اقتصادی بوده، بلکه بستری برای ارتقاء عدالت اجتماعی، کاهش فقر، افزایش تحرک اجتماعی و

گسترش زیرساخت‌های ملی فراهم آورده است. نفت، اگر با رویکردی هوشمندانه و توسعه‌محور مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند به‌عنوان یک سرمایه راهبردی، موجب تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی گردد. در ایران، درآمدهای نفتی از دهه‌های نخست قرن حاضر تاکنون، نه‌فقط زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت مدرن و گسترش خدمات عمومی شده، بلکه با تأثیر بر شاخص‌هایی چون اشتغال، آموزش، شهرنشینی، بهداشت و توزیع ثروت، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم زندگی میلیون‌ها نفر را دگرگون ساخته است. البته این مسیر همواره بدون چالش نبوده و در برخی دوره‌ها، ضعف مدیریت، تمرکزگرایی یا نبود نگاه عدالت‌محور موجب بروز نابرابری‌ها و اتلاف منابع شده است. اما شواهد نشان می‌دهد که هر زمان برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه پایدار در حوزه نفت اجرا شده، شاهد افزایش رفاه اجتماعی و تحکیم پایه‌های توسعه بوده‌ایم. در مقابل، کشورهایی که ذخایر نفتی خود را نادیده گرفته یا به‌درستی از آن بهره‌برداری نکرده‌اند، با پیامدهای منفی نظیر وابستگی به واردات، ضعف زیرساختی، نابرابری فزاینده و مهاجرت نخبگان مواجه شده‌اند. این واقعیت، گویای آن است که نفت تنها زمانی می‌تواند موتور محرکه پیشرفت باشد که در چارچوب یک نظام جامع حکمرانی و همراه با شفافیت، عدالت، و سرمایه‌گذاری در نسل‌های آینده به‌کار گرفته شود. بنابراین، صنعت نفت در ایران نه‌تنها بد نبوده، بلکه با اتخاذ سیاست‌های مناسب، به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در ایجاد توسعه اقتصادی و اجتماعی ایفای نقش کرده است. نگاه منفی به نفت، در بسیاری موارد، ناشی از سوءمدیریت‌ها یا برداشت‌های سطحی بوده است. اگر این منبع عظیم طبیعی با درایتی ملی و نگاهی بلندمدت مدیریت شود، می‌تواند همچنان به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی توسعه پایدار کشور ایفای نقش کند. عملکرد اقتصاد کشور در بعد توسعه پایدار اجتماعی می‌تواند از طریق مطالعه تحولات توزیع درآمد، فقر و رفاه اجتماعی به صورت شاخص‌های کمی بررسی گردد. مطالعات زیادی در زمینه نقش درآمدهای نفتی بر توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت صورت گرفته است. اما به طور خاص و ویژه مسئله توزیع درآمد و نحوه اثرگذاری درآمدهای نفتی بر آن چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که یکی از علل اصلی فقر و نابرابری درآمد کمبود سرمایه و عدم انباشت سرمایه در کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته می‌باشد به طوری که این امر باعث ناتوانی کشورهای مذکور از انجام اصلاحات ضروری جهت تجدید ساختارهای اقتصادی شده است. در حالی که درآمدهای عظیم ناشی از منابع طبیعی مانند نفت باید موجب ایجاد ثروت برای جامعه شده، فرآیندهای اقتصادی را بهبود بخشیده و فقر را کاهش دهد اما تجارب بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت خلاف این امر را نشان می‌دهد. تعداد زیادی از کشورهای دارای منابع طبیعی غنی حتی عملکرد نسبتاً ضعیف‌تری در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی در زمینه فرایند رشد و توسعه اقتصادی و کاهش فقر داشته‌اند. تجربه صد ساله در ایران نیز نشان از این دارد که منابع نفتی موجب افزایش وابستگی دولت به ثروت‌های طبیعی و بزرگتر شدن حجم دولت، اهمال در اخذ مالیات، عدم شفافیت عملکرد دولت و پاسخگو نبودن آن، اشاعه فرهنگ رانت‌خواری و تبعیض، ایجاد شکاف طبقاتی و در مقاطعی مصداق نفرین منابع شده است که این امر دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با چالش مواجه می‌کند که نیازمند بازنگری اساسی است

منابع:

۱. اربابی، هانی؛ اظهری، فاطمه و عزیزی، مجتبی. (۱۴۰۰). قابلیت‌های سازمانی برای ارتقای توسعه پایدار در سازمان‌های طرح محور صنعت نفت و گاز ایران. پژوهش‌های مدیریت، ۱۱ (۱)، ۱-۲۲.

۲. افشاری، محمدرضا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی حقوق و تعهدات طرفین پروانه بهره‌برداری از میدان‌های نفتی در ایران، نروژ و انگلستان. فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی،۲۸(۲)، ۱۶۵-۱۸۹.

۳. امانی، شورش. (۱۴۰۳). نقش برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار جوامع. فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه، (۵۵)،۴۹- ۵۴.

٤. آقاموسی، رضا. آزاد، ناصر؛ اکبر، محسن و عزیززاده، نادره. (۱۴۰۰). ارائه الگوی رشد پویای سهم بازار ایران از تجارت منطقه‌ای گاز از منظر استراتژیک و اولویت‌بندی عوامل با رویکرد تحلیل شبکه ترکیبی. مطالعات اقتصاد انرژی، ۱۷(۶۸)، ۱۰۷-۱۳۹.

۵. بختیاری، محمد جواد؛ افشاری، محمدرضا. (۱۴۰۳). تحلیل جامع عوامل تاثیرگذار در تعیین سهم طرفین قراردادهای یکپارچه‌سازی میادین مشترک با تمرکز بر وضعیت ویژه ایران. فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، (۱۹)، ۴-۲۴.

٦. پزشکان، آرزو. (۱۴۰۲). بررسی بهره‌گیری از راه‌کارهای نوین مدیریت زنجیره تأمین با رویکرد پویایی سیستم در حوزه صنعت گاز. فصلنامه مطالعات مهندسی صنایع و مدیریت تولید،۹(۲۹)، ۱- ۹.

۷. حسینی خواه، حسین؛ هاشمی عنا، سید کرامت؛ اکبری، محمود. (۱۴۰۳). تبیین چارچوب مفهومی شکوفایی شهری با رهیافت برنامه‌ریزی بر پایه تحلیل مورفولوژیک؛ (پژوهش موردی: شهر دوگنبدان). فصلنامه فضای جغرافیایی، (۸۷)، ۱- ۳۰.

۸. حیدری، حسین؛ جلال پور، شیوا؛ اکبرزاده، فریدون؛ محقق نیا، حامد. (۱۴۰۳). شرکت‌های ملی نفت، گذار انرژی و توسعه پایدار در خاورمیانه. فصلنامه سیاست نامه علم و فناوری، (۴۷)،۷۹- ۹۲.

۹. دریانورد، بهراد، اکبری، رضا، رفیعیان، محسن. (۱۴۰۱). تبیین تاثیرگذاری صنعت نفت و گاز بر ساختار فضایی شهرهای میزبان این صنعت در یک سده اخیر (مطالعه موردی: نفت شهرهای جنوب ایران)، دومین کنفرانس بین المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، تبریز

۱۰. دهقان نژاد، طاهره، محمدزاده، یوسف. (۱۴۰۳). تأثیر صنعت نفت بر توسعه اقتصادی، مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس بین المللی مدیریت، حسابداری و توسعه اقتصادی. تهران.

۱۱. رضایی، محمد. (۱۴۰۱). نفت، توسعه و عدالت اجتماعی در ایران. تهران: پژوهشکده برنامه‌ریزی و اقتصاد انرژی.

۱۲. زارع مهرآبادی، مسیب، عادلی زاده، مصطفی. (۱۴۰۰). بررسی و ارزیابی ابعاد توسعه پایدار در صنعت نفت و گاز به روش تحلیل سلسله مراتبی، مجموعه مقالات سومین کنفرانس ملی پیشرفتهای نوین در حوزه انرژی و صنایع نفت و گاز، ساوه

۱۳. سمالی، محمد؛ ملأ، صابر و محمودی، علی. (۱۴۰۲). ارزیابی نقش مضامین زیرساخت‌های حیاتی صنعت در تقویت قابلیت‌های راهبردهای توسعه پایدار صنعت نفت و گاز. توسعه تکنولوژی صنعتی، ۲۱ (۵۱)، ۳۳-۵۴.

۱٤. سمیعی نسب، مصطفی. (۱۴۰۲). نفت و گاز در لایحه بودجه ۱۴۰۳. فصلنامه امنیت اقتصادی، (۱۱۷)، ۲۹- ۳۶.

۱۵.شاه محمدی، محمد؛ قادری، میروحیدالدین. (۱۴۰۲). فرصت‌ها و چالش‌های صادرات انرژی ایران به اروپا. فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، (۱۸)، ۵۷- ۸۰.

۱۶.صفری، شادی؛ امیرتیموری، علیرضا؛ فدایی، مهدی؛ صوفی، منصور. (۱۴۰۲). توانمند سازی شرکت‌های نفتی ایران جهت خودکفایی در مقابله با تحریم‌های آمریکا و اروپا با طراحی مدل بازی همکارانه. فصلنامه توانمندسازی سرمایه انسانی، (۲۳)، ۴۲۹- ۴۴۳.

۱۷.صفی یاری، محمد حسین؛ عبدی، صادق. (۱۴۰۳). پیش‌بینی صادرات نفت و گاز ایران با شبکه‌های عصبی پس از جنگ روسیه و اکراین. فصلنامه اقتصاد دفاع،۹(۳۱)، ۷۹-۱۰۳.

۱۸.صمدنشان، سیده سمانه و محسنی زنوزی، سید جمال الدین و حکمتی فرید، صمد. (۱۴۰۲). تأثیر نامتقارن نرخ ارز واقعی بر تراز تجاری در بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن، خدمات و نفت و گاز ایران. فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد،۱۰(۴)،۴۴-۵۹.

۱۹.طبیبی، جمال؛ پورعلی، مهدی و رضایی، اکبر. (۱۴۰۱). طراحی و ارائه الگو جهت سنجش تأثیر توسعه صنعت نفت و گاز بر ابعاد فرهنگ عمومی. مدیریت فرهنگی، ۱۶ (۵۶)، ۸۵-۱۰۰.

۲۰.عزیززاده، نادره؛ آقاموسی، رضا و آزاد، ناصر. (۱۴۰۱). الویت‌بندی عوامل استراتژیک رشد پویای تجارت گاز ایران در تعاملات منطقه‌ای. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۴(۵۴)، ۹۱-۱۱۹.

۲۱.عصاریان، سپیده؛ فرخانی، هدایت و قربانی، مجید. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی عقیم شدن قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در نظام حقوقی ایران و کامنلا. مطالعات حقوق انرژی، ۸(۱)، ۱۵۵-۱۷۱.

۲۲.غم افروز، شیدا؛ افشاری، محمدرضا؛ پیری، مهدی. (۱۴۰۳). ماهیت و ابعاد حقوقی دستور موقت صادره از هیات حل اختلاف قراردادی وزارت نفت. فصلنامه تمدن حقوقی، (۲۱)، ۱۵۵- ۱۷۶.

۲۳.فخری، حسن، میرزایی، حسین. (۱۴۰۱). مطالعه کیفی پیامدهای اقتصادی صنعت نفت و گاز در سرخس از نگاه ذی‌نفعان محلی. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۱(۱)، ۱۱۷-۱۴۷.

۲۴.فیروز نیا، قدیر؛ موسی کاظمی، سید مهدی؛ وکیل، حمید. (۱۴۰۴). به‌کارگیری رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی در ارزیابی تاثیرات محیط زیستی توسعه در ایران. فصلنامه جغرافیا و پایداری محیط، (۵۵)، ۳- ۲۰.

۲۵.محمدی، رضا. (۱۴۰۲). بررسی حقوقی قراردادهای هوشمند در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی. پژوهش ملل، ۲۷ (۸۷)، ۷۱-۹۶.

۲۶.محمدی‌پور، کوهسار. (۱۴۰۳). عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس. فصلنامه پژوهش ملل، (۱۰۱)، ۹۷- ۱۱۸.

۲۷.مسعودی، فرزاد؛ ماندگار، مصطفی؛ ابراهیمی، نصرالله. (۱۴۰۳). تمیز منابع قانونی حاکم بر ملاحظات زیست‌محیطی قراردادهای EPC صنعت نفت‌وگاز ایران. فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، (۱۹)، ۱۳۵-۱۵۸.

۲۸.مولائی، احمد. (۱۴۰۳). ترویج نوآوری برای اقتصاد اقیانوسی پایدار «قسمت اول». فصلنامه گنجینه سما، (۵۰)، ۱۶-۱۷.

۲۹. مهدی زاده، نسرین؛ برنا، رضا؛ مرشدی، جعفر؛ نیل ساز، حمید؛ قربانیان، جبرائیل. (۱۴۰۳). تدوین مدلی از شهرهای کم کربن به منظور کاهش تغییرات آب و هوایی و توسعه پایدار (مطالعه موردی کلانشهراهواز). فصلنامه جغرافیا (انجمن جغرافیایی ایران)، (۸۳)، ۱۲۳- ۱۴۱.

۳۰. نظری، مهین؛ واعظ، نفیسه؛ شفیعی، نوذر. (۱۴۰۲). تبیین میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از نقش نوین چین در منطقه خلیج فارس. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۴۷)، ۷۷-۱۰۵.

31. Abdelkarim, S. B., Ahmad, A. M., Ferwati, S., & Naji, K. (2023). Urban Facility Management Improving Livability through Smart Public Spaces in Smart Sustainable Cities. Sustainability, 15(23), 16257.
32. Asmelash, E., &Gorini, R. (2021).” International Oil Companies and the Energy Transition”. International Renewable Energy Agency: Abu Dhabi, United Arab Emirates.
33. Cahill. B (2022). “National Oil Companies Leaning into the Energy Transition”. Retrieved from: https://www.csis.org/analysis/national-oil-companies-leaning-energy-transition
34. Dai, Z., Zhu, H., & Zhang, X. (2022). Dynamic spillover effects and portfolio strategies between crude oil, gold and Chinese stock markets related to new energy vehicle. Energy Economics, 109, 105959.
35. Khan, M. A., Ahmad, S. F., & Irshad, M. (2022). Quantifying the Mediating Effect of Resilience in Supply Chain: Empirical Evidence from Oil and Lubricant Industry. Journal of Development and Social Sciences, 3(2), 213-224.
36. Li, Y., Li, H., & Tan, J. (2022). Technological catch-up and innovations of China's offshore oil and gas equipment-manufacturing industry: The role of the supply chain and government policy. Journal of Cleaner Production, 365, 132-681.
37. Manley, D., and Heller, P. R. (2021). “National Oil Companies in the Energy Transition”. Natural Resource Governance Institute.
38. Mesagan, E. P., Alimi, O. Y., & Vo, X. V. (2022). The asymmetric effects of exchange rate on trade balance and output growth. The Journal of Economic Asymmetries, 26, e00272.
39. Stanton, D. (2023). Supply chain management for dummies. John Wiley & Sons.
40. Zhang, D., Ling, G. H. T., Misnan, S. H. B., & Fang, M. (2023). A Systematic Review of Factors Influencing the Vitality of Public Open Spaces: A Novel Perspective Using Social–Ecological Model (SEM). Sustainability, 15(6), 35-52.